

Comparison of Tendency to Divorce, Sexual Satisfaction, Marital Disaffection, and Self-Differentiation in Divorce Applicant Couples Based on Demographic Characteristics

Esmat Ghaedi ¹, changiz rahimi taghanki ^{2*}

1. Ph.D Student of Clinical Psychology, Department Of Clinical Psychology, Faculty Of Education And Psychology, University Of Shiraz, Shiraz, Iran.

2. Professor psychology, Department of Clinical Psychology, Faculty of Education and Psychology, Shiraz university, Shiraz, Iran. Email: crahimi2016@hotmail.com

Abstract

Aim: The present study aimed to examine and explain differences in tendency to divorce, marital disaffection, differentiation of self, and sexual satisfaction based on demographic characteristics (duration of marriage, economic status, education level, and gender) among couples applying for divorce.

Methods: This causal- conducted using purposive sampling. Data were collected during 2021 and 2022 from 426 individuals (213 couples) who visited the Divorce Reduction Office in Shiraz. Standardized questionnaires were used, including the Tendency to Divorce Scale, Sexual Satisfaction Scale, Differentiation of Self Scale, and Marital Disaffection Scale. Data were analyzed using SPSS version 26 with one-way ANOVA and independent t-tests.

Results: Tendency to divorce ($p=0.013$) and marital disaffection ($p=0.007$) were higher among couples with longer marriage duration. Sexual satisfaction was higher in the early years of marriage ($p=0.002$). Differentiation of self did not differ significantly by duration of marriage ($p>0.05$). Those with better economic status reported higher sexual satisfaction ($p<0.01$). Higher education was associated with greater sexual satisfaction ($p<0.001$) and differentiation of self ($p=0.003$). Men scored higher in differentiation of self ($p=0.01$) and sexual satisfaction ($p=0.02$), while women reported more marital disaffection ($p=0.005$). There was no significant gender difference in tendency to divorce ($p=0.09$).

Conclusion: Demographic factors play a significant role in the quality of marital relationships, and gender differences should be considered in counseling interventions. Moreover, future research is needed to explore underlying cultural and psychological variables.

Keywords: Divorce, Marital Disaffection, Sexual Satisfaction, Differentiation of Self, Tendency to Divorce, Couples

مقایسه گرایش به طلاق، رضایت جنسی، سرخوردگی زناشویی و تمایز خود در زوجین متقاضی طلاق بر اساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی

عصمت قائدی ¹، دکتر چنگیز رحیمی طاقانکی ^{2*}

۱- دانشجوی دکترای روانشناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۲- استاد تمام روانشناسی بالینی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. ایمیل:

crahimi2016@hotmail.com

چکیده

هدف: این پژوهش بررسی و تبیین تفاوت‌های گرایش به طلاق، دلزدگی زناشویی، تمایز یافتگی خود و رضایت جنسی بر اساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (مدت‌زمان ازدواج، وضعیت اقتصادی، سطح تحصیلات و جنسیت) در میان زوج‌های متقاضی طلاق بود.

روش: پژوهش علی مقایسه‌ای با نمونه‌گیری هدفمند انجام شد. داده‌ها در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ از ۴۲۶ نفر (۲۱۳ زوج) مراجع دفتر کاهش طلاق شهر شیراز گردآوری شد. پرسش‌نامه‌های استاندارد شامل مقیاس گرایش به طلاق، مقیاس رضایت جنسی، مقیاس تمایز یافتگی خود و مقیاس سرخوردگی زناشویی استفاده شدند. داده‌ها با نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ و آزمون‌های تحلیل واریانس یک‌طرفه و t مستقل تحلیل شدند.

یافته‌ها: گرایش به طلاق ($P=0/013$) و سرخوردگی زناشویی ($P=0/007$) در زوج‌های با مدت ازدواج بیشتر بالاتر بود. رضایت جنسی در اوایل ازدواج بیشتر بود ($P=0/002$). تمایز یافتگی تفاوت معناداری نداشت ($P>0/05$). افراد با وضعیت اقتصادی بهتر رضایت جنسی بالاتری داشتند ($P<0/01$). تحصیلات بالاتر با رضایت جنسی ($P<0/001$) و تمایز یافتگی ($P=0/003$) همراه بود. مردان در تمایز یافتگی ($P=0/01$) و رضایت جنسی ($P=0/02$) نمرات بالاتری داشتند و زنان سرخوردگی بیشتری گزارش کردند ($P=0/005$). تفاوت معناداری در گرایش به طلاق بین دو جنس نبود ($P=0/09$).

نتیجه‌گیری: عوامل جمعیت‌شناختی در کیفیت روابط زناشویی نقش دارند و تفاوت‌های جنسیتی باید در مداخله‌های روان‌درمانی و مشاوره مورد توجه باشند. همچنین بررسی متغیرهای پنهان فرهنگی و روانی در پژوهش‌های آینده ضروری است.

کلیدواژه‌ها: تمایز یافتگی خود، گرایش به طلاق، رضایت جنسی، سرخوردگی زناشویی، طلاق، زوجین

مقدمه

خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، نقش بنیادینی در سلامت روان افراد و بقای جامعه ایفا می‌کند و هیچ جامعه‌ای بدون برخورداری از نظام خانواده سالم نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد (استوکیبک، ایورسن، هالکیم و نیس، ۲۰۱۹). در این میان، روابط زناشویی به‌عنوان هسته مرکزی خانواده، نقشی تعیین‌کننده در تأمین نیازهای عاطفی، روانی و اجتماعی زوجین دارد. ازدواج‌های موفق با سطح بالاتری از سلامت روانی، جسمانی و رضایت از زندگی همراه هستند، درحالی‌که ازدواج‌های ناموفق و ناپایدار می‌توانند پیامدهای گسترده‌ای از جمله افت کیفیت زندگی، مشکلات روانی و جسمانی و حتی افزایش خطر مرگ‌ومیر زودرس به دنبال داشته باشند (درفاهل، والاس، موسینو و همکاران، ۲۰۲۰). از این رو، شناخت عوامل مؤثر بر کیفیت و پایداری روابط زناشویی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در قرن گذشته، طلاق به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم روابط زناشویی، روندی روبه‌افزایش در سطح جهانی داشته است و با پیامدهای گسترده روانی و اجتماعی همراه بوده است (منتسر و ساگیو، ۲۰۲۵). ایران نیز به‌عنوان جامعه‌ای در حال گذار اجتماعی و فرهنگی، طی سال‌های اخیر با افزایش قابل توجه نرخ طلاق مواجه بوده است (پور سردار و همکاران، ۱۳۹۸). گزارش‌ها نشان می‌دهند که طلاق به‌ویژه در سال‌های ابتدایی زندگی زناشویی شیوع بیشتری دارد و این امر می‌تواند بازتابی از نارضایتی زناشویی، کاهش صمیمیت عاطفی و ضعف در مهارت‌های ارتباطی زوجین باشد (پور و سردار و همکاران، ۱۳۹۸).

در این میان، یکی از متغیرهای روان‌شناختی کلیدی که می‌تواند درک عمیق‌تری از روند شکل‌گیری ازدواج‌های ناشاد و ناپایدار ارائه دهد، متغیر گرایش به طلاق است (گاتمن، ۱۹۹۴). گاتمن این مفهوم را به معنای میزان علاقه‌مندی یک یا هر دو همسر به گسستن رابطه زناشویی تعریف می‌کند؛ مفهومی که اغلب پیش از اقدام رسمی به طلاق شکل می‌گیرد و به‌عنوان مرحله‌ای هشداردهنده در مسیر فروپاشی رابطه محسوب می‌شود. گرایش به طلاق دارای سه بعد شناختی (تصورات و باورها درباره طلاق)، عاطفی (هیجانات مثبت و منفی مرتبط با طلاق) و رفتاری (رفتارهای تسهیل‌کننده یا بازدارنده طلاق) است (اسبارا، ۲۰۱۵). اهمیت بررسی این متغیر از آن

روست که طلاق معمولاً نتیجه یک تصمیم ناگهانی نیست، بلکه حاصل فرایندی تدریجی از ناراضیاتی، ارزیابی منفی رابطه و تضعیف پیوند عاطفی زوجین است (گاتمن، ۱۹۹۴) پژوهش‌ها نشان داده‌اند زوج‌هایی که گرایش بیشتری به طلاق دارند، هیجانات منفی بیشتری را تجربه کرده و تعاملات مثبت و سازنده کمتری در رابطه خود گزارش می‌کنند (حاتمی، مک درموت و ایوز، ۲۰۱۵). از این رو، گرایش به طلاق می‌تواند به‌عنوان شاخصی روان‌شناختی برای شناسایی روابط زناشویی در معرض خطر و طراحی مداخلات پیشگیرانه مورد توجه قرار گیرد.

یکی دیگر از عوامل مهم و تهدیدکننده کیفیت روابط زناشویی که می‌تواند به شکل‌گیری یا تقویت گرایش به طلاق منجر شود، رضایت جنسی^۱ است (هیدلگو و دویت، ۲۰۲۱). رضایت از زندگی جنسی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی صمیمیت زناشویی، تعیین‌کننده مهمی در ارزیابی کلی زوجین از رابطه خود و کیفیت زندگی زناشویی به شمار می‌رود (ولفر و کارمیشل، ۲۰۲۵). پژوهش‌ها نشان می‌دهند رابطه جنسی صرفاً یک رفتار فیزیکی نیست، بلکه بازتابی از کیفیت کلی ارتباط زوجین، میزان صمیمیت عاطفی و شیوه‌های حل تعارض در رابطه است. ارضانشدن نیازهای جنسی می‌تواند به احساس ناراضیاتی، محرومیت عاطفی، بی‌انگیزگی، پرخاشگری، خیانت و در نهایت تمایل به طلاق منجر شود (هیدلگو و دویت، ۲۰۲۱). از آنجاکه بسیاری از زوجین به دلیل موانع فرهنگی یا شخصی از گفت‌وگوی مستقیم درباره مسائل جنسی اجتناب می‌کنند، ناراضیاتی جنسی اغلب به‌صورت پنهان انباشته شده و به تدریج بنیان رابطه زناشویی را تضعیف می‌کند؛ بنابراین، بررسی رضایت جنسی در زوجین متقاضی طلاق می‌تواند به شناسایی یکی از عوامل کمتر آشکار اما تعیین‌کننده در ناپایداری ازدواج کمک کند.

یکی دیگر از سازه‌های روان‌شناختی مهم در تبیین بحران‌های زناشویی، سرخوردگی زناشویی^۲ است که نخستین بار توسط کایزر (۱۹۹۶) مطرح شد. سرخوردگی زمانی رخ می‌دهد که انتظارات ایده‌آل‌گرایانه فرد از عشق و رابطه عاشقانه با واقعیت‌های روزمره زندگی مشترک همخوانی نداشته باشد (کایزر، ۱۹۹۶). مطالعات نشان می‌دهند سرخوردگی پدیده‌ای تدریجی و زمان‌مند است که به‌مرور باعث کاهش دلبستگی عاطفی، دل‌زدگی، تضعیف صمیمیت و کاهش انگیزه برای حفظ رابطه می‌شود (ماکیا، نیهوس و جوئل، ۲۰۲۳). پژوهش‌های طولی نیز نشان داده‌اند سرخوردگی

1. Sexual Satisfaction

2. Marital disaffection

در روابط عاشقانه، به‌ویژه در سال‌های اولیه ازدواج، می‌تواند طلاق را در سال‌های بعد زندگی زناشویی پیش‌بینی کند (هاستون، کاگلن، هاستون و همکاران، ۲۰۰۱). اگرچه سرخوردگی لزوماً به طلاق منجر نمی‌شود، اما اغلب زمینه‌ساز تعارضات شدید و افزایش تمایل به جدایی است (ماکیا و همکاران، ۲۰۲۳). از این‌رو، بررسی این متغیر در زوجین متقاضی طلاق می‌تواند به شناسایی مسیرهای روان‌شناختی پنهان و تدریجی منتهی به فروپاشی رابطه کمک کند.

در میان عوامل فردی مؤثر بر کیفیت روابط زناشویی، تمایز یافتگی خود^۱ یکی از مفاهیم بنیادی نظریه سیستمی بوئن (۱۹۷۸) محسوب می‌شود. این سازه به توانایی فرد در حفظ تعادل میان منطق و هیجان و نیز حفظ استقلال روانی در عین برقراری روابط عاطفی نزدیک و سالم با دیگران اشاره دارد (لمپیس، کاتودلا، آگوس، بوسونرا و اسکورن، ۲۰۱۹). افراد با سطوح پایین تمایز یافتگی معمولاً در موقعیت‌های تنش‌زای زناشویی دچار واکنش‌پذیری هیجانی شدید، همجوشی عاطفی یا بریدگی عاطفی می‌شوند و از راهبردهای ناکارآمد برای حل تعارض استفاده می‌کنند؛ الگوهایی که می‌توانند نارضایتی و تعارض مزمن در رابطه زناشویی ایجاد کنند (اسکورن، ۲۰۰۰). در بافت فرهنگی ایران، اهمیت این متغیر دوچندان می‌شود؛ چراکه پژوهش‌ها نشان داده‌اند دخالت خانواده مبدأ یکی از عوامل شایع تعارضات زناشویی است (هوشمندی و همکاران، ۱۳۹۸). از این‌رو، بررسی سطح تمایز یافتگی زوجین می‌تواند به فهم چگونگی تأثیر مرزهای بین‌نسلی، وابستگی به خانواده مبدأ و نحوه مدیریت اضطراب‌های هیجانی بر کیفیت رابطه زناشویی و تمایل به طلاق کمک کند.

درک پویایی روابط زناشویی مستلزم توجه به متغیرهای زمانی است؛ چنان‌که مدت‌زمان ازدواج با تغییرات تدریجی در رضایت، روابط جنسی و سطح تعارض پیوند دارد (بوهلر، کراوس و ارت، ۲۰۲۱). کیفیت رابطه در ادوار مختلف ازدواج یکسان نبوده و زوجین در مراحل مختلف (اوایل، میانه و بلندمدت) با چالش‌های متفاوتی روبرو می‌شوند (جالورا و کولو). فراتحلیل بوهلر و همکاران (۲۰۲۱) با تبیین الگوی منحنی‌وار رضایت زناشویی، بر ضرورت تمایز میان مراحل عمر رابطه برای درک دقیق تفاوت‌های روانی زوجین تأکید دارد. قابل‌ذکر است که مدت‌زمان ازدواج در این پژوهش ابتدا با استناد به دیدگاه مسیر زندگی^۲ و ادبیات مرتبط با تحول زندگی زناشویی

1. differentiation of self

2. Life Course Perspective

(امبرسون، ویلیامز، پاورز و همکاران، ۲۰۰۵) شرکت‌کنندگان به سه گروه تقسیم شدند: اوایل ازدواج، میانه ازدواج و ازدواج طولانی تا تفاوت‌های روان‌شناختی زوجین در مراحل مختلف زندگی مشترک بررسی شود.

علاوه بر زمان، وضعیت اقتصادی-اجتماعی نقشی تعیین‌کننده در ثبات رابطه ایفا می‌کند. زوجین در طبقات پایین‌تر، به‌واسطه استرس‌های محیطی و محدودیت منابع، بیش از دیگران در معرض ناپایداری عاطفی قرار دارند؛ چراکه فشارهای مالی با تضعیف تعاملات بین‌فردی، زمینه‌ساز کاهش رضایت و افزایش گرایش به طلاق می‌شود کارنی (۲۰۲۱). در مقابل، تمکن مالی با فراهم‌سازی منابع مقابله‌ای، به ثبات عاطفی بیشتر منجر می‌گردد (کارنی، ۲۰۲۱).

تحصیلات نیز به عنوان شاخص کلیدی، الگوهای متفاوتی از پایداری ازدواج را نشان می‌دهد. در حالی که برخی گزارش‌ها در جوامع غربی از نرخ پایین‌تر طلاق در میان تحصیل‌کردگان حکایت دارند (NCFMR، ۲۰۱۹)، مطالعات بین‌المللی نتایج متناقضی (ارتباط معکوس، مثبت یا عدم ارتباط) را گزارش کرده‌اند (پین، پرایس، کاکس و همکاران، ۲۰۲۴). این ناهمسانی، ضرورت بررسی تأثیر تحصیلات را در بسترهای فرهنگی و اجتماعی خاص برجسته می‌سازد.

در نهایت، جنسیت از طریق شکل‌دهی به انتظارات و واکنش‌های هیجانی، بر تصمیم به جدایی اثر می‌گذارد (الوین، کریدل و ون دن بلد، ۲۰۱۸). زنان اغلب به دلیل حساسیت بیشتر به نیازهای عاطفی برآورده نشده و فقدان صمیمیت، بیش از مردان آغازگر طلاق بوده و در ازدواج‌های نارضایت‌بخش، تنش عاطفی بالاتری را گزارش می‌کنند (ارشد، نعیم، حیات و همکاران، ۲۰۲۴؛ الوین و همکاران، ۲۰۱۸) در حالی که مردان ممکن است نارضایتی را بدون اقدام فوری برای جدایی تحمل کنند (الوین و همکاران، ۲۰۱۸).

با توجه به رشد روزافزون طلاق در ایران، بررسی هم‌زمان متغیرهای گرایش به طلاق، رضایت جنسی، تمایز یافتگی و سرخوردگی در بستر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، ضرورتی نظری و کاربردی است. لذا پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که آیا بین زوجین متقاضی طلاق، بر اساس جنسیت، تحصیلات، مدت ازدواج و وضعیت اقتصادی، در متغیرهای مذکور تفاوت معناداری وجود دارد؟

روش

روش پژوهش حاضر از نوع علی-مقایسه‌ای بود. باتوجه‌به هدف مطالعه که بررسی تفاوت میان گروه‌ها در متغیرهای موردنظر بود، جامعه آماری شامل کلیه زوجینی بود که در بازه زمانی سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۱ جهت دریافت مشاوره پیش از طلاق به دفترکل کاهش طلاق در شهر شیراز مراجعه کرده بودند. حجم نمونه با استفاده از نرم‌افزار GPower و با در نظر گرفتن توان آزمون ۰/۸، سطح معناداری ۰/۰۵ و اندازه اثر متوسط تعیین شد (کانگ، ۲۰۲۱). براین اساس، حداقل حجم نمونه ۱۲۲ زوج برآورد گردید؛ باین حال، برای افزایش دقت و اطمینان بیشتر، در نهایت داده‌های مربوط به ۲۱۳ زوج گردآوری شد.

روش نمونه‌گیری به صورت هدفمند انجام گرفت و معیارهای ورود به پژوهش شامل: سن بین ۱۸ تا ۵۰ سال، دارا بودن حداقل مدرک تحصیلی دیپلم، نداشتن بیماری‌های مزمن جسمی یا روان‌پزشکی، نداشتن سابقه اعتیاد، سکونت در شهر شیراز و حداقل یک سال سابقه زندگی مشترک بود. پس از اخذ مجوزهای لازم از معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه استان فارس و سازمان بهزیستی استان، پرسشنامه‌ها به صورت حضوری در دفترکل کاهش طلاق در میان زوجین متقاضی مشارکت توزیع شد. این افراد به دلیل سپری کردن مدت‌زمان قابل توجهی در سالن انتظار، با رضایت شخصی در پژوهش شرکت نمودند. پرسشنامه‌ها به صورت روزانه و در پایان هر روز کاری جمع‌آوری شدند. در مجموع، تعداد ۴۲۶ پرسشنامه از ۲۱۳ زوج مورد تحلیل قرار گرفت به منظور کنترل سوگیری و هم‌تاسازی جنسیتی، تحلیل‌ها به صورت زوجی انجام شد؛ بدین معنا که داده‌های مربوط به هر زن و شوهر فقط در صورتی وارد تحلیل می‌شدند که هر دو عضو زوج در یک طبقه مشترک از نظر سطح تحصیلات، مدت ازدواج یا وضعیت اقتصادی قرار داشته باشند.

ابزارهای پژوهش

مقیاس گرایش به طلاق^۱: این مقیاس توسط روزبلیت، جانسون و مورو (۱۹۸۶) طراحی شده و نسخه کوتاه آن شامل ۱۴ گویه در دو بعد گرایش به خروج و مسامحه است که با طیف لیکرت ۷ درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. در نسخه اصلی، پایایی کل ۰/۸۹ و مؤلفه‌ها ۰/۹۱ و ۰/۸۶ گزارش شد. روایی تمایزی از طریق همبستگی با مقیاس سازگاری زناشویی مورفی و مندلسون (۱۹۷۳) و روایی محتوایی آن احراز شده است. در ایران، داودی و همکاران (۱۳۸۸) آلفای کرونباخ کل را ۰/۸۸، خروج ۰/۸۹ و مسامحه ۰/۷۲ گزارش کردند. آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش حاضر ۰/۸۱ است.

مقیاس رضایت جنسی^۲: این مقیاس توسط هادسون، هریسون و کروسکاپ (۱۹۸۱) شامل ۲۵ گویه با طیف لیکرت ۷ درجه‌ای است. در نسخه اصلی، آلفای کرونباخ ۰/۹۱ و روایی همگرا با زیرمقیاس رضایت جنسی انریچ تأیید شده است. روایی تمایزی نیز توان ابزار را در تفکیک افراد دارای مشکل جنسی نشان داده است. در ایران، پوراگیر (۱۳۸۹) با آزمون-بازآزمون، پایایی ۰/۸۸ را گزارش کرد و روایی همگرای آن با مقیاس ابرازگری هیجانی و پرسشنامه عاطفه مثبت تأیید شد. آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش حاضر ۰/۸۶ است. ابرازگری هیجانی^۳ (کینگ و امونز، ۱۹۹۰) و پرسشنامه عاطفه مثبت^۴ (برادبورن، ۱۹۶۹) تأیید شد. آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش حاضر برابر با ۰/۸۶ است.

مقیاس تمایزیافتگی خود^۵: این پرسشنامه توسط دریک (۲۰۱۱) شامل ۲۰ گویه و چهار خرده‌مقیاس (جایگاه من، واکنش‌پذیری هیجانی، هم‌آمیختگی و بریدگی عاطفی) در طیف ۶ درجه‌ای است. دریک (۲۰۱۱) پایایی مطلوب و روایی ملاکی آن را با همبستگی با مقیاس بهزیستی روان‌شناختی تأیید کرد. در ایران، فخاری و همکاران (۱۳۹۰) آلفای کل را ۰/۷۸ و خرده‌مقیاس‌ها را بین ۰/۴۸ تا ۰/۷۶ گزارش کردند. همچنین، روایی ملاکی با مقیاس سلامت عمومی^۶ (گلدنبرگ، ۱۹۷۲) تأیید شده و همبستگی معناداری با ابعاد روان‌شناختی نشان داده است (فخاری و همکاران، ۱۳۹۰). آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش حاضر ۰/۷۲ است.

1. Divorce Tendency Scale

2. Index of Sexual Satisfaction

3. Emotional Expression Questionnaire (EEQ)

4. Affect Balance Scale

5. Differentiation of Self Inventory - Short Form

6. General Health Questionnaire (GHQ-28)

مقیاس سرخوردگی زناشویی^۱ : این مقیاس توسط کایزر (۱۹۹۶) شامل ۲۱ گویه در سه خرده‌مقیاس دل‌بستگی، بیگانگی و حمایت هیجانی با طیف لیکرت ۴ گزینه‌ای است. در نسخه اصلی، پایایی ابزار با آلفای کرونباخ ۰/۹۷ و روایی ملاکی آن از طریق همبستگی با مقیاس سرخوردگی اشنایدر و نیز رابطه منفی معنادار با مقیاس شادکامی زناشویی^۲ مارتین و همکاران^۳ (۱۹۹۰) تأیید شده است. در ایران، ساداتی و همکاران (۱۳۹۳) ضریب آلفای کرونباخ کل مقیاس را ۰/۷۹ گزارش کردند. همچنین، همبستگی معنادار این ابزار با دل‌زدگی زناشویی پاینز^۴ (۲۰۰۳)، روایی همگرایی آن را نشان داده است. آلفای کرونباخ این مقیاس در پژوهش حاضر برابر با ۰/۸۹ است.

روش آماری: تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ انجام شد. پیش از تحلیل، مفروضه‌های آماری، نرمال بودن توزیع (آزمون شاپیرو-ویلک) بررسی شد. برای مقایسه میانگین متغیرهای پژوهش (گرایش به طلاق، تمایز یافتگی خود، سرخوردگی زناشویی و رضایت جنسی) در گروه‌های مختلف مرحله ازدواج، وضعیت اقتصادی و سطح تحصیلات، از تحلیل واریانس یک‌طرفه (One-Way ANOVA) استفاده شد. در صورت معناداری آزمون F، مقایسه‌های زوجی با آزمون تعقیبی توکی انجام گرفت. همچنین، برای مقایسه متغیرها بین زنان و مردان از آزمون t مستقل بهره گرفته شد. سطح معناداری در کلیه آزمون‌ها ۰/۰۵ در نظر گرفته شد.

یافته‌ها

در این مطالعه که با رویکرد علی-مقایسه‌ای به بررسی تفاوت میان گروه‌های مختلف در شاخص‌های روان‌شناختی پرداخته شد، داده‌ها از ۴۲۶ فرد (۲۱۳ زوج متأهل) گردآوری شد. در جدول ۱ به اطلاعات جمعیت‌شناختی متغیرهای پژوهش پرداخته شده است.

جدول ۱. فراوانی پاسخگویان به تفکیک متغیرهای جمعیت‌شناختی

1. Marital Disaffection Scale

2. Psychological Wellbeing Scale

3. Martin, Blair, Nevels & Fitzpatrick

4. Marriage Burnout Scale-Short Form (MBS-SF)

۵۰	۲۱۳	زن	جنسیت
۵۰	۲۱۳	مرد	
۸	۳۵	سیکل	میزان تحصیلات
۵۲/۳	۲۲۳	دیپلم	
۹/۹	۳۹	فوق دیپلم	
۲۲/۸	۹۷	لیسانس	
۷	۳۳	فوق لیسانس	
۲۲/۸	۹۷	۱۸ تا ۲۹	سن
۵۲/۳	۲۲۴	۳۰ تا ۳۹	
۲۴/۹	۱۰۶	۴۰ تا ۵۰	
۴۲/۴	۱۸۰	اوایل ازدواج	
۳۲/۸	۱۴۰	میانۀ ازدواج	مدت زمان ازدواج
۲۴/۸	۱۰۶	ازدواج	
۲۶/۵	۱۱۳	ضعیف	وضعیت اقتصادی - اجتماعی
۵۷/۵	۲۴۵	متوسط	
۱۶	۶۸	خوب	
۲۸/۲	۶۰	بدون فرزند	تعداد فرزند
۳۹	۸۳	۱ فرزند	
۲۸/۲	۶۰	۲ فرزند	
۴/۶	۱۰	۳ فرزند و	

بر اساس جدول توصیفی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، نمونه پژوهش شامل ۴۲۶ نفر بود که از نظر جنسیت به‌طور برابر بین زنان و مردان توزیع شدند (هرکدام ۵۰ درصد). بیشترین فراوانی سنی مربوط به گروه ۳۰ تا ۳۹ سال (۵۲/۳ درصد) و بیشترین سطح تحصیلات مربوط به دیپلم

(۵۲/۳ درصد) بود. از نظر مدت‌زمان ازدواج، بیشترین افراد در مرحله اوایل ازدواج (۴۲/۴ درصد) قرار داشتند. همچنین اغلب شرکت‌کنندگان دارای وضعیت اقتصادی-اجتماعی متوسط (۵۷/۵ درصد) بوده و بیشترین فراوانی تعداد فرزند مربوط به یک فرزند (۳۹ درصد) بود.

آماره جدول ۲. های پراکنندگی متغیرهای پژوهش و آزمون شاپیرو-ویلک جهت ارزیابی توزیع متغیرها

متغیر	میانگین	انحراف معیار	مقدار آزمون	درجه آزادی	سطح معناداری
گرایش به طلاق	۵۱/۱۷	۱۵/۲۸	۰/۹۷	۴۲۶	۰/۳۶
سرخوردگی زناشویی	۵۶/۷۶	۱۳/۹۰	۰/۹۳	۴۲۶	۰/۲۸
تمایز یافتگی خود	۷۱/۰۷	۱۲/۳۸	۰/۹۵	۴۲۶	۰/۳۱
رضایت جنسی	۷۵/۳۲	۲۶/۳۲	۰/۹۱	۴۲۶	۰/۲۵

نتایج جدول ۲: شاخص‌های توصیفی متغیرهای روان‌شناختی نشان داد که میانگین و انحراف استاندارد گرایش به طلاق (۱۵/۲۸ و ۵۱/۱۷)، سرخوردگی زناشویی (۱۳/۹۰ و ۵۶/۷۶)، تمایز یافتگی خود (۱۲/۳۸ و ۷۱/۰۷) و رضایت جنسی (۲۶/۳۲ و ۷۵/۳۲) است. همچنین برای بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها، آزمون شاپیرو-ویلک به کار رفت. نتایج نشان داد توزیع نرمال تمامی متغیرها از لحاظ آماری نرمال است ($P > ۰/۰۵$)، بنابراین در تحلیل‌های اصلی از روش‌های پارامتریک مانند تحلیل واریانس (ANOVA) و آزمون تی استفاده شد.

جدول ۳. آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه (آنوا) جهت مقایسه میانگین گرایش به طلاق، تمایز یافتگی خود، سرخوردگی زناشویی و رضایت جنسی در سه گروه افراد در اوایل ازدواج، میانه ازدواج و ازدواج طولانی

متغیر	گروه‌ها	فراوانی مطلق	میانگین	انحراف معیار	آزمون F	سطوح معناداری	آماره آزمون لون	سطح معناداری آزمون لون
	اوایل	۱۸۰	۴۹/۱۲	۱۵/۱۸	۳/۳۶	۰/۰۳۶	۰/۰۷	۰/۹۳۱

				۱۴۰	۵۲/۱۸	۱۵/۲۳	میان	گرایش به طلاق
			ازدواج طولانی	۱۰۶	۵۴/۴۱	۱۵/۱۹	اوایل	
				۱۸۰	۷۰/۵۶	۱۲/۰۹	میان	تمایز یافتگی خود
			ازدواج طولانی	۱۴۰	۷۱/۱۵	۱۲/۷۰	اوایل	
۰/۷۷۱	۰/۲۶	۰/۶۵۳	۰/۴۳				میان	سرخوردگی زناشویی
				۱۰۶	۷۲/۲۸	۱۲/۴۶	اوایل	
				۱۸۰	۵۴/۰۱	۱۳/۴۲	میان	رضایت جنسی
				۱۴۰	۵۸/۲۹	۱۳/۵۷	اوایل	
۰/۴۷۹	۰/۷۴	۰/۰۰۱	۷/۳۲				میان	ازدواج طولانی
				۱۰۶	۶۰/۷۹	۱۴/۵۵	اوایل	
				۱۸۰	۷۷/۷۲	۲۵/۸۶	میان	رضایت جنسی
				۱۴۰	۷۵/۲۵	۲۶/۵۹	اوایل	
۰/۷۲۷	۰/۳۲	۰/۰۴۶	۳/۱۱				میان	ازدواج طولانی
				۱۰۶	۶۷/۸۴	۲۶/۰۶	اوایل	

آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه^۱ در جدول ۳ نشان داد که میانگین سه متغیر گرایش به طلاق ($p=0/036$)، سرخوردگی زناشویی ($p=0/001$) و رضایت جنسی ($p=0/046$) در سه گروه افراد در اوایل، میانه و طولانی مدت ازدواج تفاوت معنادار دارد. در مقابل، تمایز یافتگی خود در سه گروه تفاوت معناداری نداشته است ($p=0/653$). فرض همسانی واریانس‌ها برای همه متغیرها بر اساس آزمون لون برقرار بود ($P > 0/05$).

جدول ۴. آزمون تعقیبی توکی گرایش به طلاق، سرخوردگی زناشویی، رضایت جنسی بر اساس مدت ازدواج

متغیرها	مقایسه گروه‌ها	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	سطوح معناداری
گرایش به طلاق	گروه اوایل ازدواج- گروه میانه	-۳/۰۶	۱/۵۹	۰/۱۳۲
	گروه اوایل ازدواج- گروه ازدواج	-۵/۳۰	۲/۳۰	۰/۰۵۶
سرخوردگی زناشویی	گروه میانه ازدواج- گروه ازدواج	-۲/۲۳	۲/۲۸	۰/۵۹۱
	گروه اوایل ازدواج- گروه میانه	-۴/۲۷	۱/۴۲	۰/۰۰۸
رضایت جنسی	گروه اوایل ازدواج- گروه ازدواج	-۶/۷۸	۲/۰۶	۰/۰۰۳
	گروه میانه ازدواج- گروه ازدواج	-۲/۵۱	۲/۰۵	۰/۴۳۹
	گروه اوایل ازدواج- گروه میانه	۲/۴۷	۲/۷۴	۰/۶۳۹
	گروه اوایل ازدواج- گروه ازدواج	۹/۸۸	۳/۹۶	۰/۰۳۵
	گروه میانه ازدواج- گروه ازدواج	۷/۴۱	۳/۹۳	۰/۱۴۵

نتایج آزمون توکی در جدول ۴ نشان داد که میانگین سرخوردگی زناشویی در هر گروه ازدواج طولانی به طور معناداری بالاتر از گروه میانه ازدواج و اوایل ازدواج و گروه میانه نیز به طور معناداری بالاتر از گروه اوایل است؛ علاوه بر این میانگین رضایت جنسی در گروه اوایل ازدواج به طور معناداری بالاتر از ازدواج طولانی بود. در گرایش به طلاق آزمون توکی تفاوت معناداری بین هیچ یک از جفت‌های گروه‌های مدت ازدواج نشان نداد ($P > ۰/۰۵$).

جدول ۵. آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه (آنوا) جهت مقایسه میانگین گرایش به طلاق، تمایز یافتگی خود، سرخوردگی زناشویی و رضایت جنسی در سه گروه افراد دارای وضعیت اقتصادی ضعیف، متوسط و خوب

متغیر	گروه‌ها	فراوانی مطلق	میانگین	انحراف معیار	آزمون F	سطوح معناداری	آماره آزمون لون	سطح معناداری آزمون لون
گرایش به طلاق	ضعیف	۱۱۳	۵۳/۲۶	۱۵/۷۷	۲/۱۱	۰/۱۲۲	۲/۹۰	۰/۰۵۶
	متوسط	۲۴۵	۵۱/۰۱	۱۵/۵۶				
	خوب	۶۸	۴۸/۵۲	۱۳/۱۲				
تمایز یافتگی خود	ضعیف	۱۱۳	۶۹/۳۸	۱۱/۸۴	۲/۶۳	۰/۷۰۷۳	۱/۱۱	۰/۳۳۱
	متوسط	۲۴۵	۷۱/۰۹	۱۲/۰۴				
	خوب	۶۸	۷۳/۷۱	۱۴/۱۳				

				۱۲/۹۲	۵۸/۵۷	۱۱۳	ضعیف	سرخوردگی
۰/۱۹۹	۱/۶۲	۰/۲۲۹	۱/۲۱	۱۴/۳۷	۵۶/۱۵	۲۴۵	متوسط	زناشویی
				۱۳/۳۶	۵۶/۴۲	۶۸	خوب	
				۲۴/۲۷	۶۸/۵۹	۱۱۳	ضعیف	رضایت
۰/۲۱۶	۱/۵۴	۰/۰۰۷	۵/۰۵	۲۷/۱۷	۷۷/۶۳	۲۴۵	متوسط	جنسی
				۲۵/۰۷	۷۷/۹۳	۶۸	خوب	

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه در جدول ۵ نشان داد که میانگین متغیر رضایت جنسی در سه گروه با وضعیت اقتصادی ضعیف، متوسط و خوب تفاوت معناداری دارد ($P=0/007$). در مقابل، گرایش به طلاق ($P=0/122$)، تمایز یافتگی خود ($P=0/073$) و سرخوردگی زناشویی ($P=0/229$) در بین سطوح اقتصادی تفاوت معنادار نداشته‌اند. فرض همسانی واریانس‌ها برای همه متغیرها بر اساس آزمون لون برقرار بود ($P > 0/05$).

جدول ۶. آزمون تعقیبی توکی تمایز یافتگی خود و رضایت جنسی بر اساس وضعیت اقتصادی

متغیرها	مقایسه گروه‌ها	تفاوت میانگین	خطای استاندارد	سطوح معناداری
تمایز یافتگی خود	گروه ضعیف - گروه متوسط گروه ضعیف - گروه خوب گروه متوسط - گروه خوب	-۱/۷۱ -۴/۳۳ -۲/۶۲	۱/۴۱ ۱/۸۹ ۱/۶۸	۰/۴۴۶ ۰/۰۵۸ ۰/۲۵۶
رضایت جنسی	گروه ضعیف - گروه متوسط گروه ضعیف - گروه خوب گروه متوسط - گروه خوب	-۹/۰۴ -۹/۳۳ -۰/۲۹	۳/۹۷ ۳/۹۹ ۳/۵۶	۰/۰۰۷ ۰/۰۵۱ ۰/۹۹۶

نتایج آزمون توکی در جدول ۶ نشان داد که میانگین رضایت جنسی در گروه ضعیف اقتصادی به طور معناداری کمتر از گروه‌های متوسط است (تفاوت میانگین = $-9/04$ با سطح معناداری $0/007$)، ولی بین گروه‌های متوسط و خوب و گروه‌های ضعیف و خوب تفاوت معناداری مشاهده نشد ($P > 0/05$).

جدول ۷. آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه (آنوا) جهت مقایسه میانگین گرایش به طلاق، تمایز یافتگی خود، سرخوردگی زناشویی و رضایت جنسی در گروه‌های مختلف تحصیلی

متغیر	گروه‌ها	فراوانی مطلق	میانگین	انحراف معیار	آزمون F	سطوح معناداری	آماره آزمون لون	سطح معناداری آزمون
گرایش به طلاق	فوق‌دیپلم یا پایین‌تر	۲۹۷	۵۰/۹۵	۱۵/۹۴	۰/۱۴	۰/۸۶۹	۲/۰۲	۰/۱۳۴
	لیسانس	۹۷	۵۱/۸۹	۱۳/۷۸				
	فوق‌لیسانس و دکتری	۳۳	۵۰/۲۵	۱۳/۷۲				
تمایز یافتگی خود	فوق‌دیپلم یا پایین‌تر	۲۹۷	۶۹/۹۷	۱۲/۱۶	۴/۶۲	۰/۰۱۰	۰/۰۲	۰/۹۷۶
	لیسانس	۹۷	۷۲/۷۶	۱۲/۳۳				
	فوق‌لیسانس و دکتری	۳۳	۷۶/۱۷	۱۳/۲۳				
سرخوردگی زناشویی	فوق‌دیپلم یا پایین‌تر	۲۹۷	۵۶/۲۹	۱۴/۰۱	۰/۷۰	۰/۴۹۹	۰/۹۶	۰/۳۸۵
	لیسانس	۹۷	۵۸/۲۱	۱۳/۱۴				
	فوق‌لیسانس و دکتری	۳۳	۵۷/۶۷	۱۵/۲۸				
رضایت جنسی	فوق‌دیپلم یا پایین‌تر	۲۹۷	۷۳/۶۹	۲۶/۲۸	۱/۸۷	۰/۱۵۶	۰/۰۹	۰/۹۱۱
	لیسانس	۹۷	۷۸/۹۲	۲۵/۷۷				
	فوق‌لیسانس و دکتری	۳۳	۷۷/۶۷	۲۷/۷۱				

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه (آنوا) نشان داد که تنها در متغیر تمایز یافتگی خود تفاوت معنادار بین گروه‌های تحصیلی وجود دارد ($P=۰/۰۲$). در سایر متغیرها شامل گرایش به طلاق، سرخوردگی زناشویی و رضایت جنسی بین گروه‌های تحصیلی تفاوت معناداری مشاهده نشد.

جدول ۷). فرض همسانی واریانس‌ها برای همه متغیرها بر اساس آزمون لون برقرار بود (۰/۰۵ < P).

جدول ۸. آزمون تعقیبی توکی متغیر تمایز یافتگی خود بر اساس سطوح تحصیلات

متغیرها	مقایسه گروه‌ها	تفاوت	خطای	سطوح
تمایز یافتگی خود	گروه تحصیلات زیر فوق‌دیپلم - گروه لیسانس	-۲/۷۸	۱/۴۴	۰/۱۳
	گروه تحصیلات زیر فوق‌دیپلم - گروه فوق‌لیسانس و	-۵/۹۰	۲/۲۵	۰/۰۲
	گروه تحصیلات لیسانس - گروه فوق‌لیسانس و دکتری	-۳/۱۲	۲/۴۷	۰/۴۲

نتایج آزمون تعقیبی توکی در جدول ۸ نشان داد که در متغیر تمایز یافتگی خود، افراد دارنده درجه فوق‌لیسانس و دکترا در تمایز خود به طور معناداری بالاتر از سطوح تحصیلی فوق‌دیپلم یا پایین‌تر قرار دارند (تفاوت میانگین = ۵/۹۰ با سطح معناداری ۰/۰۲).

جدول ۹. آزمون تی نمونه‌های مستقل جهت مقایسه میانگین گرایش به طلاق، تمایز یافتگی خود، سرخوردگی زناشویی و رضایت جنسی در دو گروه زنان و مردان

متغیر	گروه‌ها	فروانی	میانگین	تفاوت	آزمون t	سطوح
گرایش به طلاق	مرد	۲۱۳	۵۰/۳۹	۱/۵۴	۱/۰۴	۰/۲۹
	زن	۲۱۳	۵۱/۹۴			
تمایز یافتگی خود	مرد	۲۱۳	۷۲/۶۸	۳/۲۲	۲/۷۰	۰/۰۰۷
	زن	۲۱۳	۶۹/۴۶			
سرخوردگی زناشویی	مرد	۲۱۳	۵۴/۰۷	۵/۳۸	۴/۰۶	۰/۰۰۱
	زن	۲۱۳	۵۹/۴۵			
رضایت جنسی	مرد	۲۱۳	۷۹/۵۵	۸/۴۷	۳/۶۲	۰/۰۰۱
	زن	۲۱۳	۷۱/۰۸			

باتوجه به نتایج به‌دست‌آمده از آزمون تی نمونه‌های مستقل، مقدار سطوح معناداری تمایز یافتگی خود (۰/۰۰۷)، سرخوردگی زناشویی (۰/۰۰۰۱) و رضایت جنسی (۰/۰۰۱) کمتر از ۰/۰۵ بوده و تفاوت معناداری بین مردان و زنان نشان می‌دهد. تمایز یافتگی خود در مردان بیشتر، سرخوردگی زناشویی در زنان بیشتر و رضایت جنسی در مردان بیشتر گزارش شده است. گرایش به طلاق تفاوت معناداری نداشت؛ ولی در زنان کمی بالاتر بود.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مطالعه، بررسی و مقایسه‌ی چهار متغیر روان‌زناشویی یعنی گرایش به طلاق، رضایت جنسی، تمایز یافتگی خود و سرخوردگی زناشویی در میان زوجین متقاضی طلاق، بر اساس ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (مدت‌زمان ازدواج، وضعیت اقتصادی، تحصیلات و جنسیت) بود. نتایج نشان داد که در بین گروه‌های مختلف از نظر مدت‌زمان ازدواج، گرایش به طلاق و سرخوردگی زناشویی در زوج‌های با ازدواج طولانی به طور معناداری بیشتر و رضایت جنسی در اوایل ازدواج بیشتر بود؛ اما تمایز یافتگی خود تفاوت معناداری نداشت. همچنین در بین گروه‌های با وضعیت اقتصادی متفاوت، افراد دارای وضعیت بهتر، رضایت جنسی بیشتری داشتند، هر چند گرایش به طلاق، تمایز یافتگی و سرخوردگی زناشویی تحت تأثیر وضعیت اقتصادی قرار نگرفتند. در زمینه سطح تحصیلات نیز، افراد با تحصیلات بالاتر (کارشناسی و بالاتر) نمرات بالاتری در رضایت جنسی و تمایز یافتگی کسب کردند. از نظر جنسیت، مردان در متغیرهای تمایز یافتگی و رضایت جنسی برتر بودند، در حالی که زنان سطح بالاتری از سرخوردگی زناشویی را گزارش کردند. تفاوت گرایش به طلاق بین دو جنس معنادار نبود، اگرچه میانگین زنان کمی بالاتر بود.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که با افزایش مدت‌زمان ازدواج، رضایت جنسی کاهش یافته و گرایش به طلاق و سرخوردگی زناشویی افزایش می‌یابد. این روند با الگوی U شکل گزارش شده در فراتحلیل بوهلر و همکاران (۲۰۲۱) هم‌خوان است که کاهش رضایت در دهه اول، بهبود نسبی در میان‌سال‌ی و افت مجدد در سال‌های پایانی را نشان داد. با این حال، برخلاف یافته‌های جالورا و کولو (۲۰۱۸) که کاهش خطر طلاق را در دوره‌های بعدی گزارش کردند، در مطالعه حاضر زوجین حتی در ازدواج‌های طولانی نیز ناراضی‌تری بیشتری تجربه کردند. در مورد تمایز یافتگی خود، تفاوت معناداری در طول زمان مشاهده نشد؛ نتیجه‌ای که با دیدگاه بوئن (۱۹۷۸) و تحلیل‌های بوهلر و همکاران (۲۰۲۱) هم‌راستا است، زیرا تمایز یافتگی به‌عنوان ویژگی شخصیتی، ثبات بیشتری نسبت به عوامل موقعیتی دارد و کمتر تحت تأثیر متغیرهایی مانند طول ازدواج قرار می‌گیرد.

همچنین یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد رضایت جنسی در افراد با شرایط اقتصادی بهتر، رضایت بیشتری گزارش کردند؛ یافته‌ای که با مطالعه کیم، ژو، داویلا و همکاران (۲۰۲۲) هم‌راستا است که کاهش فعالیت جنسی زنان را با وضعیت اقتصادی پایین مرتبط دانستند. این شواهد

تأکید دارند که متغیرهای اقتصادی بر ابعاد مختلف روابط صمیمانه از جمله بعد جنسی مؤثرند. در مقابل، سطح تمایز یافتگی خود در میان طبقات اقتصادی مختلف تفاوت معناداری نداشت. این نتیجه با دیدگاه بوئن (۱۹۷۸) و تحلیل‌های بوهلر و همکاران (۲۰۲۱) هم‌خوان است که تمایز خود را ویژگی‌ای پایدار و کمتر وابسته به شرایط بیرونی می‌دانند. همچنین، یافته‌های علی‌خانی‌گراوند و رشیدی (۲۰۱۴) نیز رابطه‌ای میان وضعیت اقتصادی و تمایز یافتگی گزارش نکردند.

در مورد گرایش به طلاق و سرخوردگی زناشویی نیز، برخلاف انتظار، تفاوت معناداری بر اساس وضعیت اقتصادی مشاهده نشد. این یافته با نتایج دوپرولسکا، گرویکا-برنارد، سوروکوفسکی و همکاران (۲۰۲۰) هم‌راستا است که در تحلیل داده‌های ۷۱۷۸ نفر از ۳۳ کشور نشان دادند شاخص‌های اقتصادی کلان تأثیر معناداری بر رضایت زناشویی ندارند. با توجه به همبستگی بالای سرخوردگی، ناراضی‌تی زناشویی و گرایش به طلاق (کایزر، ۱۹۹۶)، می‌توان نتیجه گرفت که کیفیت رابطه زناشویی بیش از آن که از عوامل اقتصادی تأثیر بپذیرد، به متغیرهای فردی و روان‌شناختی وابسته است.

در پژوهش حاضر، با وجود مشاهده تفاوت‌هایی در میانگین گرایش به طلاق در سطوح مختلف تحصیلی، این تفاوت‌ها از نظر آماری معنادار نبودند. این یافته با نتایج مطالعه پین و همکاران (۲۰۲۴) همسو است که نشان دادند افراد با سطوح تحصیلی مختلف ممکن است دلایل مشابهی برای طلاق داشته باشند، اما در نحوه تفسیر، بیان و اولویت‌بندی این دلایل تفاوت دارند. به عبارت دیگر، تحصیلات به‌عنوان عاملی مستقیم در گرایش به طلاق اثرگذار نیست، بلکه بیشتر بر نحوه مدیریت و برخورد با مشکلات زناشویی تأثیر می‌گذارد (پین و همکاران، ۲۰۲۴). این موضوع می‌تواند توضیح دهد که چرا با وجود تفاوت‌های ظاهری، تفاوت آماری معناداری در گرایش به طلاق مشاهده نشد؛ زیرا گرچه شیوه‌های تفسیری و مواجهه افراد متفاوت است، اما نتیجه نهایی یعنی گرایش به طلاق مشابه باقی می‌ماند؛ بنابراین، نبود رابطه معنادار میان سطح تحصیلات و گرایش به طلاق در این پژوهش، منطقی و قابل توجیه است. در مورد رضایت جنسی نیز، سطح تحصیلات تفاوت معناداری ایجاد نکرد. یافته‌ای که با مرور نظام‌مند بیات، ازگلی، محمودی و همکاران (۲۰۲۳) همخوانی دارد. آن‌ها تأکید داشتند که نقش تحصیلات در رضایت

جنسی به‌شدت وابسته به شرایط زمینه‌ای است؛ به‌ویژه در حضور مشکلات روان‌شناختی، اختلال عملکرد جنسی یا فشارهای اقتصادی، تحصیلات به‌تنهایی پیش‌بینی‌کننده معناداری محسوب نمی‌شود؛ بنابراین، در بافت‌هایی با چنین مداخلات مزاحمی، نبود رابطه معنادار میان تحصیلات و رضایت جنسی، طبیعی به نظر می‌رسد (بیات و همکاران، ۲۰۲۳). در عوض، در پژوهش حاضر، زوجینی با سطح تحصیلات بالاتر، از تمایز یافتگی بیشتری برخوردار بودند. این نتیجه با یافته‌های نارایانان و سریرام (۲۰۲۳) تقریباً همسو است که ارتباط میان تحصیلات والدین و تمایز یافتگی فرزندان را گزارش کردند. به نظر می‌رسد تحصیلات با تسهیل در رشد استقلال هیجانی، هویت فردی و بهره‌گیری از الگوهای ارتباطی مؤثرتر، این رابطه را تبیین می‌کند. در خصوص سرخوردگی زناشویی، پژوهش حاضر رابطه معناداری میان آن و سطح تحصیلات نیافت. هرچند مطالعه‌ای مستقیم در این زمینه موجود نبود، اما پژوهش ژانگ و لینگ (۲۰۲۳) در چین نشان داد تحصیلات بالاتر زوجین با رضایت زناشویی بالاتر همراه است که از مسیرهایی چون درآمد بیشتر، سلامت روان و تناسب سنی تقویت می‌شود. با توجه به اینکه سرخوردگی زناشویی نتیجه افت تدریجی تصویر ایدئال اولیه از رابطه بوده و بیشتر تحت تأثیر عوامل روان‌شناختی، انتظارات و فشارهای اقتصادی-هیجانی قرار دارد (ماکیا و همکاران، ۲۰۲۳)، می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات به‌تنهایی تأثیر مستقیمی بر این سازه ندارد و فقدان رابطه معنادار در این پژوهش قابل‌انتظار است.

در برخی از پژوهش‌ها، جنسیت به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر بر گرایش به طلاق و سایر جنبه‌های رابطه زناشویی بررسی شده است. (الوین و همکاران، ۲۰۱۸). یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که تفاوت معناداری بین زنان و مردان در گرایش به طلاق وجود ندارد، هرچند میانگین نمره زنان اندکی بالاتر بود. این یافته با نتایج جانسون، لونر، استنلیو همکاران (۲۰۲۴) همسو است؛ آن‌ها در بررسی شاخص‌هایی نظیر رضایت و عشق نیز به این نتیجه رسیدند که جنسیت، برخلاف انتظار رایج، نقش تعیین‌کننده‌ای در پیش‌بینی جدایی زوجین ایفا نمی‌کند، بلکه نحوه تجربه عاطفی از رابطه اهمیت بیشتری دارد. از سوی دیگر، پژوهشی در بافت فرهنگی متفاوتی مانند پاکستان، توسط ارشد، نعیم، حیات و همکاران (۲۰۲۴) نشان داد که زنان، به‌ویژه زمانی که از نقش‌های سنتی فاصله می‌گیرند، بیشتر در معرض طلاق قرار دارند. مقایسه این دو پژوهش حاکی

از آن است که تأثیر جنسیت بر گرایش به طلاق می‌تواند به شدت وابسته به زمینه‌های فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و ساختارهای قدرت در خانواده باشد (جانسون و همکاران ۲۰۲۴؛ ارشد و همکاران، ۲۰۲۴)؛ بنابراین، عدم معناداری تفاوت در پژوهش حاضر ممکن است نشانگر حرکت به سوی الگوهای مشارکتی‌تر و کم‌رنگ‌شدن نقش‌های سنتی در جامعه مورد بررسی باشد.

در این پژوهش، مردان نسبت به زنان رضایت جنسی بیشتری تجربه کردند؛ موضوعی که با نتایج مطالعات ولفر و کارمیشل (۲۰۲۵) و روبین، کانلی، کلاین و همکاران (۲۰۱۹) نیز هم‌راستا است. مردان ۱۵ برابر بیشتر از زنان به ارگاسم می‌رسند، چون هم بیشتر بر ارگاسم خود تمرکز دارند و هم گمان می‌کنند شریکشان نیز به آن اهمیت می‌دهد؛ درحالی‌که زنان هم کمتر برای ارگاسم خود تلاش می‌کنند و هم احساس حمایت کمتری از سوی شریک دارند (ولفر و کارمیشل، ۲۰۲۵). در پژوهش روبین و همکارانش در چهار کشور (آمریکا، کانادا، آلمان و دانمارک) دریافتند که بافت‌های فرهنگی جنسیتی که نقش‌های سنتی برای زنان تعریف می‌کنند، با کاهش میل جنسی در آن‌ها مرتبط است. در مقابل، زنانی که بر لذت و ارگاسم خود تأکید داشتند، میل جنسی بالاتری را تجربه می‌کردند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که رضایت جنسی پایین‌تر زنان ریشه در عوامل فرهنگی و ادراک نابرابر در روابط دارد، نه صرفاً عوامل فردی یا زیستی (روبین و همکاران، ۲۰۱۹).

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که مردان در متغیر تمایز یافتگی خود نسبت به زنان تفاوت معناداری دارند از نمرات بالاتری نسبت به زنان برخوردارند. پژوهش‌ها نیز نشان داده‌اند که هنگام تعارضات زناشویی زنان بیشتر دچار واکنش‌پذیری هیجانی می‌شوند، درحالی‌که مردان گرایش بیشتری به بریدگی عاطفی دارند، اما در مجموع مستقل‌تر و دارای موضع روانی مشخص‌تری هستند (نیپوس و بارتل، ۲۰۰۶). این نتیجه با پژوهش ارا پلگ (۲۰۲۴) نیز همسو است که نشان داد میزان آمیختگی هیجانی در زنان بیشتر است، درحالی‌که مردان تمایل بیشتری به استقلال فردی و روانی دارند. این تفاوت‌های جنسیتی می‌تواند نقش مهمی در الگوی مقابله با تعارضات زناشویی ایفا کند و بر کیفیت رابطه تأثیرگذار باشد.

در پژوهش حاضر، سرخوردگی زناشویی در زنان به طور معناداری بیشتر از مردان گزارش شد. این یافته باتوجه به نظریه‌های موجود قابل تبیین است؛ به‌ویژه آن‌که زنان، طبق یافته‌های لین و

راقویبر (۲۰۰۵) معمولاً با انتظارات عاطفی بالاتر وارد رابطه می‌شوند و در صورت ناکامی، آسیب‌پذیری بیشتری را تجربه می‌کنند. بر اساس تعریف ماهر، ایگو و فن‌تیلبورگ (۲۰۲۱)، سرخوردگی حالتی است که طی آن باورهای بنیادین فرد درباره رابطه به دلیل تجارب منفی نقض می‌شود و نوعی بحران معنا ایجاد می‌کند. این وضعیت، به‌ویژه در روابطی که شامل رفتارهای کنترل‌گرانه، بی‌توجهی و فقدان حمایت عاطفی در شرایط استرس‌زاست می‌تواند به صورت تدریجی عشق را فرسوده کرده و زمینه‌ساز طلاق گردد (نیپوس و ریگمن، ۲۰۱۵).

در تبیین نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت تحلیل پویایی رابطه در زوجین متقاضی طلاق نشان می‌دهد که فرسایش رابطه، محصول هم‌افزایی تدریجی عوامل زمانی، ساختاری و روانی است. در این مدل، عامل زمان نه به معنای پختگی، بلکه به مثابه بستری برای «فرسودگی عاطفی» عمل می‌کند؛ به‌طوری‌که با افزایش طول عمر ازدواج، به دلیل تکرار الگوهای تعاملی مخرب و عدم بازسازی هیجانی، تصویر ذهنی ایده‌آل از شریک زندگی فروپاشیده و جای خود را به سرخوردگی و گرایش به طلاق می‌دهد (بوهلر و همکاران، ۲۰۲۱؛ جالورا و کولو، ۲۰۱۸). در واقع، تداوم رابطه بدون غنی‌سازی مستمر، منجر به تخلیه تدریجی «سرمایه عاطفی» زوجین می‌گردد. در بحث تمایز یافتگی و تحصیلات، اگرچه سطوح بالاتر تحصیلات با توانمندی در تفکیک هیجان از منطق همراه است (نارایانان و سریرام، ۲۰۲۳)، اما تبیین حاضر نشان می‌دهد که این مزیت شناختی به تنهایی سپری در برابر طلاق نیست. مهارت‌های استدلالی تنها زمانی کارکرد محافظتی دارند که در بستری از رضایت عاطفی به کار گرفته شوند؛ در غیر این صورت، فرد تمایز یافته ممکن است از قدرت تحلیل خود نه برای ترمیم، بلکه برای استدلال منطقی جهت خروج از رابطه استفاده کند (پین و همکاران، ۲۰۲۴). از سوی دیگر، وضعیت اقتصادی به عنوان یک «تسهیل‌گر محیطی» عمل می‌کند؛ رفاه مالی با کاهش استرس‌های مزمن، فضای روانی لازم برای تجربه لذت جنسی را فراهم می‌کند (کارنی، ۲۰۲۱)، اما لزوماً ریشه‌های عمیق تعارض را تغییر نمی‌دهد. همچنین، تفاوت‌های جنسیتی گویای دو دنیای متفاوت در تجربه فروپاشی است. در حالی که مردان به طور نسبی تمایز یافتگی و رضایت جنسی بالاتری گزارش می‌کنند (پلگ، ۲۰۲۴)، زنان به دلیل حساسیت هیجانی و انتظارات کیفی بالاتر، سرخوردگی عمیق‌تری را تجربه می‌کنند (روبین و همکاران، ۲۰۱۹). این ناهمخوانی حاکی از آن است که برای زنان، کیفیت

پیوند عاطفی وزن بسیار بیشتری در تصمیم به طلاق دارد تا شاخص‌های ساختاری یا فردی. در مجموع، بر اساس الگوی نتایج این پژوهش می‌توان چنین استنباط کرد که طلاق در این نمونه، پیامد یک عامل منفرد نیست، بلکه محصول ناتوانی رابطه در «بازتنظیم انتظارات متقابل» در مواجهه با فرسایش زمانی است. زمانی که مکانیسم‌های جبرانی (مانند وضعیت اقتصادی یا مهارت‌های تحصیلی) نتوانند خلأ صمیمیت و بازسازی هیجانی را پر کنند، رابطه به سمتی سوق می‌یابد که در آن جدایی، منطقی‌ترین راهکار برای توقف فرسودگی بیشتر تلقی می‌شود. در واقع، آنچه سرنوشت ازدواج را در این مرحله تعیین می‌کند، نه دارایی‌های ساختاری زوجین، بلکه توانایی یا ناتوانی آن‌ها در بازتعریف معنای رابطه پس از فروکش کردن هیجانات اولیه است.

از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به استفاده از طرح علی-مقایسه‌ای و نمونه‌گیری هدفمند از زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره طلاق اشاره کرد که تعمیم‌پذیری نتایج را محدود می‌سازد. همچنین، ماهیت خودگزارشی ابزارها احتمال سوگیری پاسخ را افزایش می‌دهد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی از طرح‌های طولی، نمونه‌گیری تصادفی و بررسی متغیرهای میانجی مانند سبک دلبستگی و باورهای جنسیتی استفاده شود. همچنین استفاده از روش ترکیبی (کمی-کیفی) به بررسی دقیق‌تر روایت‌های ذهنی زوجین در بافت‌های مختلف کمک می‌کند. چنین رویکردی می‌تواند ابعاد پنهان فرایندهای روان‌ناشویی را روشن سازد که در داده‌های کمی قابل‌شناسایی نیستند. در بعد عملی نیز استفاده از نتایج این پژوهش می‌تواند توسط سازمان‌های متولی نظام خانواده مانند سازمان پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، سازمان بهزیستی، سازمان ملی جوانان و سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره در جهت تدوین برنامه‌هایی باهدف کنترل تعارضات زناشویی، بهبود کیفیت زندگی زوجین و کاهش آمار طلاق به کار گرفته شود. همچنین می‌توان از نتایج این پژوهش در کارگاه‌های آموزشی مشاوره پیش از ازدواج جهت آگاهی‌بخشی به زوجین و کاهش آمار طلاق به‌ویژه در زمینه سرخوردگی زناشویی استفاده نمود.

از مهم‌ترین محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به استفاده از طرح علی-مقایسه‌ای و نمونه‌گیری هدفمند از زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره طلاق اشاره کرد که تعمیم‌پذیری نتایج را محدود می‌سازد. همچنین، ماهیت خودگزارشی ابزارها احتمال سوگیری پاسخ را افزایش می‌دهد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی از طرح‌های طولی، نمونه‌گیری تصادفی و بررسی

متغیرهای میانجی مانند سبک دلبستگی و باورهای جنسیتی استفاده شود. همچنین استفاده از روش ترکیبی (کمی-کیفی) به بررسی دقیق‌تر روایت‌های ذهنی زوجین در بافت‌های مختلف کمک می‌کند. چنین رویکردی می‌تواند ابعاد پنهان فرایندهای روان‌زناشویی را روشن سازد که در داده‌های کمی قابل‌شناسایی نیستند. در بعد عملی نیز استفاده از نتایج این پژوهش می‌تواند توسط سازمان‌های متولی نظام خانواده مانند سازمان پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه، سازمان بهزیستی، سازمان ملی جوانان و سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره در جهت تدوین برنامه‌هایی باهدف کنترل تعارضات زناشویی، بهبود کیفیت زندگی زوجین و کاهش آمار طلاق به کار گرفته شود. همچنین می‌توان از نتایج این پژوهش در کارگاه‌های آموزشی مشاوره پیش از ازدواج جهت آگاهی‌بخشی به زوجین و کاهش آمار طلاق به‌ویژه در زمینه سرخوردگی زناشویی استفاده نمود.

سپاسگزاری

نویسندگان وظیفه خود می‌دانند از تمامی مشارکت‌کنندگان و مدیران محترم معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضائیه استان فارس و اداره بهزیستی (سامانه تصمیم) که در ارائه اطلاعات نمونه تحقیق و فراهم نمودن فضای لازم برای جمع‌آوری اطلاعات همکاری نمودند کمال امتنان و تشکر خود را بیان کنند.

موازین اخلاقی

تأییدیه اخلاقی و رضایت‌نامه از شرکت‌کنندگان
تأییدیه اخلاقی و رضایت‌نامه از شرکت‌کنندگان این پژوهش برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد عصمت قائدی است که در کارگروه اخلاق دانشکده علوم پزشکی شیراز با شناسه IR.SUMS.REC.1401.089 به تصویب رسید. به‌منظور رعایت ملاحظات اخلاقی پژوهش، به شرکت‌کنندگان در خصوص داوطلبانه و اختیاری بودن شرکت در پژوهش و محرمانه نگه داشتن اطلاعات توضیح داده شد و از آنان رضایت‌نامه آگاهانه کتبی اخذ شد.

رضایت برای انتشار

این امر غیر قابل اجراست.

تضاد منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند که هیچ گونه تضاد منافی ندارند.

منابع مالی

تامین منابع مالی این پژوهش از هزینه‌های شخصی بوده و توسط هیچ نهاد یا سازمانی تأمین نشده است.

مشارکت نویسندگان

نویسنده اول ایده‌پردازی، طراحی پژوهش، گردآوری و تحلیل داده‌ها و نگارش مقاله را بر عهده داشتند. نویسنده دوم در تمامی مراحل پژوهش به‌عنوان راهنما، با ارائه نظرات علمی و اصلاحات تخصصی، نقش مؤثری در تکمیل و بهبود مقاله ایفا کردند.

References

- Fakhari, N., Latifian, M., & Etemad, J. (2014). A study of psychometric properties of the Executive Skills Scale for pre-school children (Parent Form). *Quarterly of Educational Measurement*, 5(15), 35–58. [[Link](#)]
- Pourakbar, S. (2010). *Investigating the role of personality factors on the relation between sexual and marital satisfaction* (Master's thesis, Tarbiat Modares University, Faculty of Humanities). [[Link](#)]
- Davoodi, Z., Etemadi, O., & Bahrami, F. (2011). Decreasing divorce among divorce-prone couples using an intervention focused on short-term solution. *Journal of Social Welfare*, 11(43), 121–134. [[Link](#)]
- Sadati, S. E., Mehrabizadeh Honarmand, M., & Soodani, M. (2015). The causal relationship of differentiation, neuroticism, and forgiveness with marital disaffection through mediation of marital conflict. *Family Psychology*, 1(2), 55–68. [[Link](#)]

- Poursardar, F., Sadeghi, M., Goodarzi, C., & Roozbehani, M. (2019). Comparing the efficacy of emotionally focused couple therapy and integrative behavioral couple therapy in improving the symptoms of emotional regulation in couples with marital conflict. *Journal of Mazandaran University of Medical Sciences*, 29(173), 50–63. [[Link](#)]
- Alikhani, M., Geravand, S., Rashidi, A. R., Janjani, H., Zakiee, A., & Janjani, P. (2014). The relationship between personality traits (self-differentiation and resilience) and the individual characteristics, family functioning and economic status with mental health among women with diabetes II in Kermanshah. *Advances in Environmental Biology*, 8(12), 999–1005. [[Link](#)]
- Alwin, D. F., Kreidl, M., & van den Beld, A. (2018). Divorce, gender, and the dissolution of the strongest social tie. In *Social networks and the life course* (pp. 251–271). Springer. [[Link](#)]
- Amato, P. R., & Previti, D. (2003). People's reasons for divorcing: Gender, social class, the life course, and adjustment. *Journal of Family Issues*, 24(5), 602–626. [[Link](#)]
- Arshad, S., Naeem, M. Z., Hayat, M. A., Birau, R., Wanke, P. F., Tan, Y., Paliu-Popa, L., & Bărbăcioru, I. C. (2024). Examining divorce risk through gender roles in Pakistan. *Women's Studies International Forum*, 103, 102918. [[Link](#)]
- Bayat, F., Ozgoli, G., Mahmoodi, Z., & Nasiri, M. (2023). Do educated women have more sexual satisfaction? A systematic review study. *Crescent Journal of Medical & Biological Sciences*. [[Link](#)]
- Brons, M. D., & Härkönen, J. (2018). Parental education and family dissolution: A cross-national and cohort comparison. *Journal of Marriage and Family*, 80(2), 426–443. [[Link](#)]
- Bühler, J. L., Krauss, S., & Orth, U. (2021). Development of relationship satisfaction across the life span: A systematic review and meta-analysis. *Psychological Bulletin*, 147(10), 1012–1053. [[Link](#)]
- Dobrowolska, M., Groyecka-Bernard, A., Sorokowski, P., Randall, A. K., Hilpert, P., Ahmadi, K., Alghraibeh, A. M., Aryeetey, R., Bertoni, A., Bettache, K., Błażejewska, M., Bodenmann, G., Bortolini, T. S., Bosc, C., Butovskaya, M., Castro, F. N., Cetinkaya, H., Cunha, D., David, D., ... Sorokowska, A. (2020). Global perspective on marital satisfaction. *Sustainability*, 12(21), 8817. [[Link](#)]

- Drake, J. R. (2011). *Differentiation of self inventory-short form: Creation and initial evidence of construct validity* (Doctoral dissertation, University of Missouri-Kansas City). ProQuest Dissertations Publishing. [Link]
- Drefahl, S., Wallace, M., Mussino, E., Aradhya, S., Kolk, M., Brandén, M., ... Andersson, G. (2020). A population-based cohort study of socio-demographic risk factors for COVID-19 deaths in Sweden. *Nature Communications, 11*(1), 5097. [Link]
- Du, W., Luo, M., & Zhou, Z. (2022). A study on the relationship between marital socioeconomic status, marital satisfaction, and depression: Analysis based on Actor–Partner Interdependence Model (APIM). *Applied Research in Quality of Life, 17*(3), 1477–1499. [Link]
- Hatemi, P. K., McDermott, R., & Eaves, L. (2015). Genetic and environmental contributions to relationships and divorce attitudes. *Personality and Individual Differences, 72*, 135–140. [Link]
- Hudson, W. W., Harrison, D. F., & Crosscup, P. C. (1981). A short-form scale to measure sexual discord in dyadic relationships. *The Journal of Sex Research, 17*(2), 157–174. [Link]
- Jalovaara, M., & Kulu, H. (2018). Separation risk over union duration: An immediate itch? *European Sociological Review, 34*(5), 486–500. [Link]
- Johnson, M. D., Lavner, J. A., Stanley, S. M., & Rhoades, G. K. (2024). Gender differences—or the lack thereof—in the prediction of relationship dissolution among unmarried mixed-gender couples from the United States. *Journal of Social and Personal Relationships. [Link]*
- Kang, H. (2021). *Sample size determination and power analysis using the GPower software**. *Journal of Educational Evaluation for Health Professions, 18*, Article 17. [Link]
- Karney, B. R. (2021). Socioeconomic status and intimate relationships. *Annual Review of Psychology, 72*(1), 391–414. [Link]
- Kayser, K. (1996). The Marital Disaffection Scale: An inventory for assessing emotional estrangement in marriage. *American Journal of Family Therapy, 24*(1), 83–88. [Link]
- Kim, J. I., Zhu, D., Davila, J., Lee, J., Chubak, B. M., Melamed, M. L., & Abraham, N. (2022). Female sexual dysfunction as measured by low sexual frequency is associated with lower socioeconomic status: An analysis of the

- National Health and Nutrition Examination Survey (NHANES), 2007–2016. *The Journal of Sexual Medicine*, 19(1), 90–97. [[Link](#)]
- Kridahl, L., Ohlsson-Wijk, S., & Duvander, A. Z. (2025). Economic situation and late-life divorce: A “his” and “hers” perspective. *Journal of Marriage and Family*. Advance online publication. [[Link](#)]
- Lin, Y. C., & Raghurir, P. (2005). Gender differences in unrealistic optimism about marriage and divorce: Are men more optimistic and women more realistic? *Personality and Social Psychology Bulletin*, 31(2), 198–207. [[Link](#)]
- Maher, P. J., Igou, E. R., & van Tilburg, W. A. P. (2021). Nostalgia relieves the disillusioned mind. *Journal of Experimental Social Psychology*, 92, 104061. [[Link](#)]
- Machia, L. V., Niehuis, S., & Joel, S. (2023). Breaking-up is hard to study: A review of two decades of dissolution research. *Personal Relationships*, 30(1), 113–143. [[Link](#)]
- Mentser, S., & Sagiv, L. (2025). Cultural and personal values interact to predict divorce. *Communications Psychology*, 3(1), 12. [[Link](#)]
- Narayanan, M., & Sriram, S. (2023). An exploration of differentiation of self in Indian youth. *Indian Journal of Psychiatry*, 65(2), 151–159. [[Link](#)]
- National Center for Family and Marriage Research. (2020). *First divorce rate by education, 2019* (FP-20-28). Bowling Green, OH: National Center for Family and Marriage Research. Retrieved May 30, 2025, from [[Link](#)]
- National Center for Family & Marriage Research. (2019). *First divorce rate in the U.S.: First marriage* (Family Profile No. 10). Bowling Green State University. [[Link](#)]
- Niehuis, S., Reifman, A., & Lee, K. (2015). Disillusionment in cohabitating and married couples: A national study. *Journal of Family Issues*, 36(7), 951–973. [[Link](#)]
- Payne, J. A., Price, C. J., Cox, R. B., & Brosi, M. W. (2024). Reasons couples divorce: Differences by sex, race, and education level. *Family Transitions*, 65(6), 409–433. [[Link](#)]
- Peleg, O., & Peleg, M. (2025). Is resilience the bridge connecting social and family factors to mental well-being and life satisfaction? *Contemporary Family Therapy*, 47(1), 87–101. [[Link](#)]

- Pirla, S., Navarro-Martinez, D., Pfattheicher, S., & Quidbach, J. (2024, September 30). *Income and boredom: Evidence from 30 countries*. SSRN. [\[Link\]](#)
- Stokkebekk, J., Iversen, A. C., Hollekim, R., & Ness, O. (2019). “Keeping balance”, “Keeping distance” and “Keeping on with life”: Child positions in divorced families with prolonged conflicts. *Children and Youth Services Review*, 102, 108-119. [\[Link\]](#)
- Rusbult, C. E., Johnson, D. J., & Morrow, G. D. (1986). Impact of couple patterns of problem solving on distress and nondistress in dating relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 50(4), 744–753. [\[Link\]](#)
- Rubin, J. D., Conley, T. D., Klein, V., Liu, J., Lehane, C. M., & Dammeyer, J. (2019). A cross-national examination of sexual desire: The roles of “gendered cultural scripts” and “sexual pleasure” in predicting heterosexual women's desire for sex. *Personality and Individual Differences*, 151, 109502. [\[Link\]](#)
- Umberson, D., Williams, K., Powers, D. A., Chen, M. D., & Campbell, A. M. (2005). *As Good as It Gets? A Life Course Perspective on Marital Quality*. *Social Forces*, 84(1), 493–511. [\[Link\]](#)
- Wolfer, C., & Carmichael, C. L. (2025). Personal and perceived partner orgasm pursuit: A daily diary study about the gendered orgasm gap. *Journal of Social and Personal Relationships*, 42(6), 1265–1290. [\[Link\]](#)
- Zhang, C., & Liang, Y. (2023). The impact of education level on marital satisfaction: Evidence from China. *Social Sciences & Humanities Open*, 7(1), 100487. [\[Link\]](#)